



مسیح علی نژاد؛ نویسنده، روزنامه نگار و فعال حقوق زن.

تازمانی که یک نظام...



سال دوم
شماره ۷۱
دوشنبه
۱ دلو ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
January 21, 2019
Vol. 2
No. 71



این جا، چراغی روشن است

فکر می کنم بیش تر زنان
برای مردان زنده گی شان
لباس می پوشند.

ملیسا هلسترن



رویکرد نیمه مخی

رسالت بزرگ

تا زنان افغانستان خود اراده ای برای رهایی از قید باورهای سنتی و زن ستیزانه نشان ندهند هم چنان فرمان برداران و تهبی دست باقی می ماندند. زنان افغانستان تا زمانی که برای رهایی از قید باورهای سنتی و پدرسالارانه تلاش نکنند و برنامه ای برای رشد فکری، توانمندسازی، کسب دانش و دانایی نداشته باشند و از فرصت های که برای شان مهیا است استفاده بهینه برای بلند بردن ظرفیت شان نداشته باشند هم چنان باید خشونت را تحمل کنند.

زنان در افغانستان همواره قربانی خشونت های خانواده گی، اقتصادی، فرهنگی، روحی و روانی بوده اند. اما به دلیل فرهنگ سنتی حاکم بر جامعه هیچ گاه اعتراض نکرده اند و هم چنان در سکوت به وضعیت نابسامان زنده گی ادامه داده اند و مظلوم واقع شده اند. اگر یک طرف قضیه جنگ، باورهای سنتی، عدم حمایت خانواده و جامعه از آنان باشد بدون شک یک طرف قضیه عدم باور به توانایی زنان و مظلوم نمایی و حضور سمبولیک خودشان هست.

به خاطر نام و نشان قبیله ای، ترس از جهنم، از هم نپاشیدن کانون گرم خانواده، قضاوت مردم جامعه، زیر سوال رفتن غیرت مردان خانه، فرزندان سرپناه و عدم توانایی برای پیش برد زنده گی مستقلانه در یک کشور سنتی از خود گذری و خشونت را تحمل کرده اند بدون این که اعتراض نمایند. این در حالی است که طولانی بودن پروسه قانونی و عدم حمایت شفاف از روند شکایت و عدالت خواهی و عدم اعتبار زنان به نهادهای عدلی و قضایی دلیل محکمی برای نرفتن زنان و شکایت نکردن است. آن چه را که نسل آگاه و باورمند به ارزش های انسانی باید به طور جدی و دوام دار دنبال کنند این است که برنامه هایی را برای رهایی زنان از قید باورها و سنت های محصور کننده و حق انتخاب نوع زنده گی شان را روی دست بگیرند.

رسالت بزرگ نسل جوان، باورمندی به برابری و ارزش های انسانی است که نباید فراموش شود. این را هم چون رسالتی در نظر باید گرفت که مهم ترین اصل برای یک جامعه ای دارای ارزش های انسانی است.



جشن طلاق؛ ایمان بیاوریم به آغاز فصل سبز

صفحه ۳

زن ذلیل

مردسالار، زن هر چه خاموش و ساکت باشد، آن زن، زن خوب است. معمولاً مادرم به عروس های خود می گفت که زن زبان دار نباشد بهتر است. در برابر مردان خانواده سکوت کند. اگر شوهر زن را منت می کند، زن زبان نکند. اگر زن نمی تواند در برابر سخنان شوهرش حوصله کند، در آن موقع میانه سنگی را وسط دندان های خود بگذارد و فشار بدهد تا باعث شود که سخن نگوید. این سنگ گذاشتن زیر دندان قصه دارد؛ از این که یادداشت دراز نشود، از روایت آن می گذرم. در جامعه ای مردسالار اگر به زنی تجاوز می شود، مصلحت این است، آن زن خاموشی پیشه کند و آن تجاوز را پنهان کند. اگر پنهان نکند، بیشتر از همه خودش آسیب می بیند، زیرا او حرام و مایه ننگ خانواده می شود.

در زبان جامعه ای مردسالار تعبیرهای بسیار وجود دارد که به تحقیر زنان می پردازد و تحقیر را در زنان نهادینه می کند. در ولایت کاپیسا به زنان «پرشکسته» می گویند. پرشکسته یعنی پرنده ای که بالش شکسته است. در بین مردم ما زنان را «مشتی پیر» می گویند. مشت پیر این که زن چیزی نیست. مثل پرنده مملو از پر است. پرنده را در دست نگیری بزرگ به نظر می رسد. در دست که گرفتی دیده می شود حقیر و کوچک است. مشت پیر خواندن زن به تعبیر مردم ما این است که مرد می تواند به

ادامه در صفحه ۲...



تحلیل
عقوب پستا

در یادداشت های پیشین اشاره کردم زبان و فرهنگ جامعه ای مردسالار، هویت زن را از اعتبار، صفت و ارزش هستی شناسانه و وجودی تهی می کند. برای توضیح این ادعا به تعبیرهای «بهترین زن، زن گمنام»، «زن مردصفت» و... اشاره شد که این تعبیرها چگونه هویت هستی شناسانه ای زن را فاقد اعتبار می سازد. انسان در درون مناسبات زبانی زندگی می کند، این مناسبات زبانی در معنا و اعتبار فرهنگی انسان تعیین کننده است. آنچه را که اعتبار و هویت های هستی شناسانه می گوئیم در حقیقت در مناسبات معنایی و فرهنگی زبان پدید می آید و شکل می گیرد.

فرهنگ مردسالار در مرحله ی نخست زبان را از زن می گیرد. در فرهنگ مردسالار زن زبان مشخص به خود را ندارد؛ اگر زبانی هم دارد، این زبان خیلی خصوصی است که جنبه عمومی پیدا نمی کند. چنان که در عنوان «بهترین زن، زن گمنام» توضیح دادم؛ می توان از تعبیری دیگر مانند این تعبیر در فرهنگ مردسالار سخن گفت که آن تعبیر «بهترین زن، زن بی زبان» است. زیرا در فرهنگ

«توبه فرمایان چرا خود توبه کم تر می کنند»؟!

بی عمل رفتار می کنند. خود را روشن فکر و مدافع حقوق زن می گیرند و یکسره در این زمینه می نویسند، اما همین ها به همسران شان خیانت می کنند. دنبال زنان دیگران را می گیرند و هیچ به همسرشان در خانه فکر نمی کنند. این ها را مخاطب قرار داده، سوالی را که حافظ شیرازی از مالاها مطرح کرده بود، باید از شان بپرسیم: توبه فرمایان چرا خود توبه کم تر می کنند؟!

این بسیار خوب است که یک مرد در عرصه تیوریک در خط دفاع از حقوق زنان قرار بگیرد. ما داریم مردانی را که در این خط قرار دارند - که این یکی از دستاوردهای امیدوارکننده در سال های پسین در افغانستان است اما از دید یک زن می توان گفت که بهترین مدافع حقوق زن، فمینیست، روشن فکر و مردمدنی همان است که با همسر خودش رفتار خوب داشته باشد و از روشن فکری خود پرده ی بر خیانت با همسرش درست نکند...



تحلیل
فرزانه فرهنگند

می گویند، ملا در نماز جمعه به مردم تبلیغ خیر بودن می کرد. می گفت که جهت خشنودی خداوند، گاو و گوسفند فربه تان را ذبح کنید و گوشت آن را با همسایه گان قسمت کنید. همسر ملا این را شنید، پیش از آمدن ملا به خانه، گاوخانه گی خود را کشت تا گوشتش را با همسایه گان قسمت کند. وقتی ملا خانه آمد، دید که همسرش مصروف تقسیم کردن گوشت است، گفت چه کار می کنی؟ همسرش گفت که به فرموده شما عمل می کنم. ملا گفت، من به مردم گفته بودم نه به خودما، خانها را خراب کردی! حالا، اما یک تعداد از کتابداران و کتابخوان های ما مثل همان ملا



تحلیل
امین آرمان

جای خالی زنان در تکت‌های انتخاباتی

زنان فراموش می‌شوند، به این دلیل که در سمت‌های باصلاحیت و تصمیم‌گیری حضور ندارند

فراموش شده است؛ اما کوشش می‌کنیم در برنامه‌های دیگری که اعلام می‌شود به آن توجه کنیم. این حرکت به این معناست که هیچ زنی در چنین تکتی نیست و حضور ندارد که در وقت نوشتن توافق‌نامه‌ها و خط‌مشی‌ها از گوش مردان بکشد و بگوید که ما هم هستیم. همان طوری که به قومیت ارزش قایل هستید، متوجه ما هم باشید که ما نصف پیکر و نیم رخ جامعه هستیم. به سوی ما، تنها به حیث رای‌دهنده و چوب سوخت انتخابات نگاه نکنید. برای ما فقره‌ای از متن و بخشی از تشکیل را اختصاص بدهید.



در این جا مردانه‌گی و مرد بودن به معنای سهم‌گیری در سیاست و ارزش‌دهی در تصمیم‌گیری است. وقتی از جامعه‌ی تاجیک، یونس قانونی، از هزاره‌ها محمد محقق و از ازبک آقای عالم ساعی به میدان می‌آیند، فکر می‌شود و واقعیت هم دارد که زنان در چین و کرپوات آنان بسته شده‌اند و دیگر ضرور نیست به آنان پرداخته شود و به حیث بخشی از جامعه به آن‌ها نگاه کنیم. این وضعیت دوام خواهد داشت و تا روزی این چنین به پیش می‌رویم که دغدغه‌ها و مسأله‌های زنان تغییر کند. روزی که دختران ارزش‌های بزرگ‌تر و مهم‌تری برای خود تعریف کنند. روزی که در یک انتخابات نصف یا کم‌تر از

زنان و هر قشری که به بیداری و خودآگاهی نرسد، حق شان فراموش شدن است. زنان افغانستان باز هم باید رای‌دهنده باشند. این رای دادن هم ادامه دارد تا در برابر هر پنج کاندیدای مرد، چهار-پنج کاندیدا از سوی زنان وارد میدان نیایند. بحث رای دادن در یک دست قرار دارد و بستگی به تصمیم و انتخاب هر فرد دارد و بحث حضور زنان در قدرت تصمیم‌گیری و در تکت‌های انتخاباتی در دست دیگر قرار دارد که در تکت‌های انتخاباتی هیچ توجهی به آن نشده است. می‌شود زنان به مردان رای بدهند و مردان به زنان یا این که درصدی بلندی از مردان و زنان به یک کاندیدای لایق و شایسته رای بدهند، مهم نیست که مرد باشد یا زن؛ اما در این سرزمین، با درد و تاسف می‌توان گفت که بحث حضور و ارزش است. ما بر سر این که به چه کسی رای می‌دهیم هیچ گپی نداریم؛ اما این چه کسی از آدرس ما وارد میدان می‌شود و از چین و لنگی‌اش تعریف می‌کند و این که زنان به حیث نیم رخ اجتماع در سیاست و در انتخابات در چه جایگاهی قرار دارند، مهم هست.

چرا جایگاه زنان در تکت‌های انتخاباتی انتخابات ۹۸ خالی است؟

ایا با وجود این خالی‌گاه کلان، تکت‌های انتخاباتی چه بهایی برای زنان در مد نظر گرفته و در مرام‌نامه‌های خود برای زنان کدام حقی قایل شده‌اند؟ زنان هم به شکل و نظم تکت‌های تشکیل شده نگاه کرده‌اند که دیده باشند، هیچ زنی در هیچ یک از این تکت‌ها ایستاد نشده است و هیچ تکتی هم از زنان به حیث نیم رخ سیاسی جامعه نام نبرده است؟

تکت انتخاباتی (صلح و اعتدال) با ریاست محمدحنیف اتمر و معاونت محمدیونس قانونی و محمد محقق، عالم ساعی نیز به عنوان نماینده اقوام شامل این تکت شده، شکل گرفت و سخنرانی‌های شان انجام شد. مردم هم دیدند که شعار شان صلح، عدالت و اقتصاد است؛ اما از انسانیت و برابری انسانی هیچ کسی چیزی نگفت و با هم این مورد برای کسی مهم نیست.

یونس قانونی در سخنرانی خود گفت: ببخشید که موضوع حقوق زنان و تبعیض علیه آن‌ها در توافق‌نامه کاملاً

ادامه از صفحه ۴...

چند سطر در مورد زنان مبارز جهان سومی

سالار، آشفته و نابسامان و خشن؛ نیلسون ماندیلا و گاندی بیرون نمی‌آیند. نتیجه‌اش می‌شود؛ داعش و ملا عمر و اسامه بن لادن! کودک را باید کودک قبول کنیم، بی‌توجه به نگاه جنسیتی و این که پسر است یا دختر. ارزش نخواهیم که در کودکی مرد باشد یا زن. بگذاریم که کودک باشد و یادش بدهیم که انسان خوبی باشد. پسر بچه یا دختر بچه‌ای که در کودکی به بزرگ سالی رسیده‌باشد، در بزرگ سالی جای کودکی‌اش خالی خواهد بود. و این یعنی کمبود... یک نوع فقر، که می‌تواند جایش را هر نوع ناهنجاری پر کند. لطفن بیابید بعد از این چیزی را در نظام خانواده و تربیت بی‌موقع و ناسنجیده جابجا نکنیم.

که با خودشان هم خشن‌اند. حتا در خانواده‌های با سواد و روشنفکر، وقتی پسر بچه‌ای از تاریکی می‌ترسد یا جایی به تنهایی نمی‌رود پدر مادر اش می‌گویند؛ ترس، مرد باش... مرد که نمی‌ترسد... یا بدتر از این، مثلن می‌گویند، مرد که گریه نمی‌کند. حتا به گریه کردن و نکردن آدم؛ نگاه جنسیتی دارند. با این برداشت غلط؛ یعنی گریه مال زنان است... یعنی اگر زنان گریه کنند اشکال ندارد. در حالی که گریه یک نیاز انسانی ست عین خندیدن، و ربطی به زن و مرد ندارد. همان‌طور که ترس هم یک واکنش طبیعی ست، و کودک باید که بترسد. کودکی که به موقع نترسد، یعنی پیش از وقت بزرگ شده و بیمار است. طبیعی است که از این‌طور یک جامعه ی بشدت مرد

نمی‌آورد. اگر فرض کنیم که داستان بهشت و جهنم افسانه نباشد؛ بی‌تردید اینجا هم جهنمی برای زنان بوده است. و فقط یک زن در این جامعه؛ درد یک زن را می‌فهمد که چقدر سوخته است و ساخته است... این زنان اند که مبارزان واقعی و با شرافت‌اند. چون حتا در خانه‌های شان در امان نیستند!

بستر تمام این خشونت‌ها، بی‌عدالتی‌ها، ناهنجاری‌ها و دور شدن از اصل انسانیت؛ خود خانواده است. البته نه همه خانواده‌ها! اصل خشونت، تبعیض و تفکیک جنسیتی و مردسالاری در نهاد خانواده و دیگر تشکلات بزرگ یا کوچک اجتماعی؛ همه را نظام خانواده به‌صورت خواسته یا ناخواسته طرح و اعمال کرده است. در جوامع سنتی مردان نه‌تنها با زنان

خوب است، که همان را هم بلد نیستیم. گند می‌زنیم به هر چه عشق است و عاطفه... فقط وقتی می‌خواهیم زیست روشنفکری به خودمان بگیریم، حرف‌های قلمبه‌سلمبه می‌زنیم و از حافظ و زلف یار می‌گوییم. بعد بخاطر یک تار موی خواهر یا مادر مان در بشقاب غذا؛ قیامت بر پا می‌کنیم و خاک به دهان‌مان که چه‌ها بارشان نمی‌کنیم...

در جامعه‌ی سنتی ما؛ حتا بر لباس زنان خشونت روا می‌دارند و دیده‌شدن لباس زیر زنانه را روی تناب یا هر جای دیگری بی‌شرمانه شرم می‌دانند و الکی رگ غیرت و جهالت شان باد می‌کنند... ولی بند ابزار خودشان که یک متر آویزان است و حین راه رفتن به ساق پای‌شان می‌خورد؛ از جمله محسنات‌شان به شمار می‌رود و بی‌خیال‌اند.

زنی که در جامعه ما کم‌وبیش هفتاد سال را این‌طوری زنده‌گی می‌کند؛ یک زن غربی هفت روزش را تاب

ادامه از صفحه اول

زن ذلیل



اصطلاح «زن ذلیل» است. یعنی شما تر و مرد نیستید؛ ذلیل و فرومایه مانند زن استید. منظور از کاربرد اصطلاح «زن ذلیل» از طرف مردان به مردی این است که به آن مرد بگویند تو حقیر و ناچیز استی. معمولاً مردانی که بیشتر با زنان سر و کار داشته‌باشند به آن مرد زن ذلیل می‌گویند. در خانواده معمولاً مردی که تازه ازدواج کرده، به همسر خود بیشتر توجه می‌کند، به آن مرد نیز از طرف اعضای خانواده، زن ذلیل گفته می‌شود. این اصطلاح می‌تواند معنای ضعیفی داشته‌باشد که یک معنای این است: اگر مردی به زنش یا به زنان بسیار توجه کند و سر و کار داشته‌باشد، آن مرد حقیر و فرومایه می‌شود؛ زیرا زنان حقیرند، بودن بسیار و توجهی بیش از حد به زنان موجب حقیری و فرومایه‌گی مرد می‌شود.

این که گفته‌شد، این اصطلاح از نظر معنایی با اصطلاح «زن مردصفت» یکی است؛ برای این است که معنایی کنایی زن مردصفت نیز این است که زن حقیر و فرومایه است، صفت ندارد؛ اگر زنی می‌تواند صفت و اعتباری داشته‌باشد این صفت، نسبتی است که از خوی و رفتار مرد کمایی می‌کند. اصطلاح زن مردصفت و زن ذلیل هر دو هویت، اعتبار وجودی و هستی‌شناسانه و جوهر بشری زن را نشان می‌گیرند تا جوهر و ماهیت بشری زن را فاقد اعتبار کند و حقارت را در فرهنگ مردانه و در ذهنیت زنان نهادینه کند.

این که مردان موقعی که می‌خواهد به یک‌دیگر شان دشنام بدهند، باز هم می‌خواهند زنان را دشنام بدهند، توهین و تحقیر کنند. سخن اشرف غنی رییس جمهور افغانستان را به یاد دارید که چندی پیش خطاب به حریفان سیاسی‌اش گفت مانند زنان چادر بپوشید. این کنایه که مانند زنان چادر بپوشید، معنایش معادل

توهین مردی به کار می‌برند، دوبار زن توهین و تحقیر می‌شود. مرحله‌ی نخست در خود این اصطلاح به زنان توهین شده‌است، در مرحله‌ی دوم که مرحله‌ی کاربرد این اصطلاح است، عملاً زنان توهین می‌شود. با توجه به معنا و کاربرد این اصطلاح به امری خیلی معناداری در فرهنگ و زبان مردسالارانه پی می‌بریم؛

سادگی غرور زن را بشکند. یکی از استادان دانشگاه که استاد و رییس یکی از دانشکده‌های حقوق بود، روزی گفت زنان بار شیشه است. منظورش این بود که سفر کردن با زنان (زنان متعلق به یک مرد) درست نیست. چون همیشه باید مواظب زنان باشی. این که زنان به طرف مردان نگاه نکنند یا مردان به طرف زنان نگاه نکنند... زیرا به حیثیت مردی که زنان متعلق به او است، برمی‌خورد.

نظر من این است که باید زبان و تعبیرهای فرهنگی جامعه‌ی مردسالار را مورد نقد قرار داد تا از تعبیرهای زن‌ستیزانه‌ی زبان و فرهنگ جامعه‌ی مردسالار روشنگری ارایه شود. اصطلاح «زن ذلیل» که در این یادداشت عنوان شده‌است، این اصطلاح نیز یکی از تعبیرهای زن‌ستیزانه‌ی زبان و فرهنگ مردانه است. این اصطلاح، ظاهراً مقابل اصطلاح «زن مردصفت» است. اما از نظر کارکرد معنایی به نوعی هر دو یکی است. ظاهراً برای این مقابل اصطلاح «زن مردصفت» است که این اصطلاح (زن ذلیل) برای توهین مردی به کار می‌رود.

اگر توجه کنیم در این اصطلاح زن تحقیر و توهین شده‌است. «ذلیل» حقیر، ناچیز و فرومایه‌مابه معنا می‌دهد. معنای این اصطلاح این است که زن، موجودی حقیر ناچیز و فرومایه است. این که این اصطلاح را برای



گزارش



حسین احمدی

جشن طلاق؛ ایمان بیاوریم به آغاز فصل سبز

گسستن از یک رابطه حتما ازدواج ننگ نیست و تابو هم نباید باشد!

ما از آن جا نشأت گرفت که محمد بارها تعریف می کرد «فلان زن چقدر زن فعالی است، کار می کند و انسان اجتماعی است» ولی از سوی دیگر فعالیت های اجتماعی مرا محدود می کرد، وقتی می گفتم چه می شود تو هم مرا کمک کن تا مثل آنان فعال باشم، باز می گفت: دو روز با فمینیست ها رفتی...»

این زوج جوان هنوز بچه نیاورده بودند؛ چون فکر می کردند این مسوولیت باشد در محیطی که بتوانند بچه را درست تربیت اش کنند و در زمانی که شرایط زنده گی و چرخ روزگار نیز طبق آمال آنان بچرخد.

نگرش جامعه نسبت به طلاق

فاطمه در پیام جشن طلاقش نوشته است: «هر بار که با مادرم تماس می گرفتم اشک می ریخت و به حرف طلاق که می رسید انگار صدایش می لرزید و این واژه را آرام و با دلهره ادا می کرد. برایش چیزی دور از تصور و بسیار ترسناک جلوه می کرد. او از این نگران بود که اگر کسی از زنده گی مشترک دخترش سوال کند، چه جوابی برای گفتن دارد؟» می گوید حتما دوستان دانش آموزته اش نیز اصرار داشتند که نیازی نیست طلاق گرفتنش را همه گانی کند، روزی که قرار بود جشن طلاق بگیرد، فردای همان روز مصاحبه ای کاری داشت ولی دوستانش می گفتند اگر در مصاحبه «حالت مدنی» خود را مطلقه (جدا شده از همسر) بگویید شاید برایت مشکل به بار بیاورد.

طلاق چیزی بدی نیست؛ پایان تلخی ها و آغاز رهایی ست

«نظر من این است که نیازی نیست زنان این مسایل را کتمان کنند و سرپوش بگذارند. در حالی که قبل از جدایی مان، محمد به خانواده اش گفته بود «فاطمه را طلاق داده ام» و حتما فیسبوی هم با حالت مدنی «مجرد» برایش ساخته بود. هر چند در افغانستان، مردان ضمن تحمل دیگر خشونت ها حق طلاق را هم از صلاحیت های خود شان می دانند ولی جدا شدن ما یک گسست دوجانبه بود؛ نه محمد مرا طلاق داد و نه من محمد را طلاق دادم بلکه در اثر از بین رفتن تفاهم از زنده گی مان از هم فاصله گرفتیم تا این که به کلی جدا شدیم. به تاریخ هجدهم جدی ۱۳۹۷ خورشیدی به صورت رسمی از هم دیگر طلاق گرفتیم. حالا که محمد از کشور هم خارج رفته و دیگر این جا نیست و من با دوستانم زنده گی می کنم، پی برده ام که طلاق چیز بدی نیست. طلاق برای زنی که از همسرش جدا می شود یک نقطه پایان بر تجربه های تلخ زنده گی است و یک آغاز نو؛ پس نباید به زن مطلقه نگاه ترحم آمیزی داشت.»

«باورم این است که طلاق هم مثل ازدواج یک امر عادی هست و فصل نو برای ادامه لحظه ها. [طلاق] پلی ست برای تجربه کردن روزهای خوب باقی مانده از عمر... و به زیبایی ازدواج نیاز به شکوه و جشن و شیرینی دارد. دلیلی برای پنهان کردن این اتفاق سبز نیست.»

فاطمه جشن گرفته است تا این مساله برای زنان عادی شود. زنان دیگر از طلاق ننگ نکنند بلکه طلاق را به عنوان یک مرحله ای گذار از زنده گی رنج آور برای آغاز یک صبح آزادی ببینند. «اگر زنی دیگر از طلاق واهمه نداشته باشد و برایش بدنامی تلقی نشود من احساس می کنم به آرزویم رسیده ام.»

ازدواج گاهی یک پندار پوچ است

«ازدواج گاهی خوب است و گاهی یک پندار پوچ است. شاید جامعه سنتی افغانستان نگذارد که شما به راحتی از کنار یک رابطه بگذرید و حتما نیش و کنایه های مردم مانند گار است مبنی بر این که چرا نتوانستاید رابطه ای همسری تان را حفظ کنید. در حالی که یک مرد هر زمان که بخواهد قادر به شکستن این رابطه هست و حق هم دارد که ازدواج مجدد کند. دست یافتن به آرامش روحی و روانی برای من مهم بود و مهم تر این است که زنان پس از این باید از کنار چنین قضایای حاشیه ای راحت تر عبور کنند. جدایی به معنای آزادی هم هست، اما نه به معنای رایج آن؛ بل با این تعبیر که یک زن به اساسی ترین حقوقش دست یابد. تنهایی گاهی هم نعمت است. گاهی با طلاق، نامهی پایان خدمت یک زن نوشته می شود. یک زن سال ها در خانه کار و خدمت می کند ولی یک سپاس و تشکر ساده به او نمی شنود، اما گاهی از یک رابطه پایان این خدمت می برد و معاش است. زنان اگر در کنار هم باشند و نسبت به کسی که خودش را رها شده احساس می کند، پندار خوبی داشته باشند و از سوئی هم زنان از مسایل حاشیه ای گذر کنند و طلاق را عزانه، بلکه جشن بگیرند زنده گی جدید شان بهتر خواهد بود. گسستن از یک رابطه ولو که ازدواج باشد ننگ نیست و تابو هم نباید باشد.»

باهمی ما مال این روزها نبود، از آن روزهای باهمی که روح و وجود هم دیگر را در کنار خود حس و لمس می کردیم خیلی وقت ها گذشته بود.»

تحمل تمام شد و خواستم خودم را رها کنم

«من فکر می کنم تنها محمد نیست که احساس و عاطفه ای یک زن برایش مهم نیست؛ بلکه اکثریت مطلق زن های افغانستان از این ناحیه رنج می برند و همسران شان درک شان نمی کنند. اولین باری که به بریدن از این رابطه فکر کردم، حس می کردم که دیگر تحمل تمام شده است و همان زمانی بود که پی بردم واقعن از لحاظ روحی در آن خانه ارضاع نمی شوم. به همین دلیل هم اولین بار من قضیه ای طلاق را پیشکش کردم.»

در جامعه ای ما، رسم بر این است که یک زن صبح تا شب به درس و کار بیرون از خانه مصروف باشد ولی وقتی به خانه می رسد تازه شفت دوم کارش برای غذا پختن، لباس شستن، پاک کاری و خانه داری و بچه داری آغاز می شود.

«زمانی که برای ریاست انجمن دانش جویی نامزد بودم، در دانشگاه کمپاین می کردم ولی دغدغه ای من این بود که اگر شب به خانه دیر برسم چه بپزم و اگر غذا دیر پخت محمد چه واکنشی خواهد داشت. گاهی فکر می کردم اگر محمد نبود و یا محمد با من هم کاری می کرد چقدر پیشرفت می کردم. اولین باری که خانه را ترک کردم هم به خاطر درک نشدن بود. حدود یک ماه از خانه رفته بیرون و در خوابگاه زنده گی می کردم. از او خواستم که اگر می خواهد با من باشد باید شرایط مرا درک کند ولی نه تنها بهتر نشد بلکه بدتر هم شد. با من جبهه گرفته بود؛ نه تنها در کار خانه کمک نمی کرد بلکه تاکید داشت که وظیفه ای یک زن این است که باید ابتدا به کار خانه، غذا و لباس شوهرش برسد بعد بیرون برود. من اصرار داشتم که برای کارهای خانه خدمه می گیرم و نصف مصارف خانه را هم من می پردازم ولی من آشپز این خانه نیستم. اگر قرار باشد ما تا آخر عمر باهم زنده گی کنیم عیبی ندارد که یک وعده غذا شور باشد یا بی نمک؛ بلکه لذت زنده گی در تفاهم است.»

تفاهم و هم اندیشی نخستین وارونه شده بود

«در کجای دنیا نوشته است که زن باید آشپزی کند؟ من اصلن نیاز ندارم که تو کارگر خانه باشی.» این ها دقیق ترین واژه هایی است که قبل از ازدواج محمد برای فاطمه گفته است. ولی پس از ازدواج حتما وقتی فاطمه از محمد خواهش می کند «وقتی من از بیرون می آیم چه می شود تو یک پیاله چای به دستم بدهی» اما پاسخ محمد این است: «دو روز بیرون گشتی، فمینیست شدی! نه، من مردم. تو زنی و مسوولیت داری که باید در خانه مانده کار بکنی.» پایان یک رابطه از این مسایل هم نشأت می گیرد.

حالا فاطمه حس می کند که همه مردان به نحوی قوه ای بازدارنده ای زن هستند و به خاطر امور درون خانه نمی گذارند زنان در کارها و برنامه های بزرگ تر شان برسد. هیچ زنی از خوش بختی فرار نمی کند؛ اگر مرد یک گام برای ساختن یک زنده گی آرام بردارد، مطمئن زن چندین گام برمی دارد.

خشونت خاموش

یکی از مشکلات عمده در زنده گی زنان که همواره نادیده گرفته می شود، مشکلات در روابط جنسی است. فاطمه و محمد بارها به روان پزشک مراجعه می کنند. روان پزشک نیز بخشی از چالش های زنده گی شان را ناشی از روابط جنسی می خواند. «ولی این مشکل جدی گرفته نمی شد بلکه سرکوب می شد. هر چند محمد با هیچ زن دیگری رابطه نداشت و کسی بود که حال و حوصله ای این کارها را هم نداشت ولی شبیه اکثریت مردان، نسبت به همسرش، با زنان دیگری که در کنارش بود احساس راحتی می کرد. گسست رابطه ای

تأثیری که یک مرد از جامعه سنتی و مردسالار افغانستان می پذیرد، شخصیت محمد را وارونه کرد.»

رخ دیگر مردی که عاشق است

هر چند خشونت های بارز مثل لت و کوب در زنده گی مشترک این دو نفر راه باز نکرده؛ اما گاهی خشونت هایی در درون خانه وجود دارد که هیچ وقت به چشم نمی آید؛ مانند خشونت روحی، خشونت مالی و عدم استقلال برای زن.

سه سال پس از ازدواج، دیگر زمان آن فرارسید تا محمد «مرد افغانی» باشد. می گوید، محمد رخ عوض کرد. احساس و عاطفه ای برایش نمانده بود. وقتی من می خواستم لحظه ای باهم بنشینیم و جدول حل کنیم و یا حداقل باهم جای بنشینیم، اما محمد رد می کرد و



بر بال کبوتر سفیدی نوشتند: «آزادی». کبوتر را به زنی هدیه داد که باور دارد، امروز در زنده گی او یک صبح آزادی ست. دریافت این هدیه لبخندی بر لبانش نشاند و هدیه اش را برای همیشه آزاد کرد. کبوتر با واژه ای «آزادی» پر کشید و به هوا رفت، شاید به سراغ کبوترهای دیگر؛ اما زن جوان مسرانه می خندید و برگشت به درون کافه تا کیک یکی را ببرد که دوستانش در دور آن حلقه زده و هر کدام پس از دیگری بی صدا می خوانند: «صبح آزادی». صبح آزادی، خط قهوه ای است در کنار زنی که با کاکائو بر روی کیک نقش شده است، مردی هم از روی کیک پریده و در حال پیمودن سراسیمه سقوط است.

پس از آن که جشن تمام می شود، ضمن برگزاری چند نگاه از این جشن در صفحه فیسبوکش نوشت: «ما زنان مدت ها است این گونه مسایل را دیده ایم و بار تمام غصه ها را به دوش کشیده ایم. همیشه محکوم

بوده ایم به سلکت ماندن و سرپوش گذاشتن بر اشتباهات و خشونت هایی که از جانب جامعه سنتی و افراد بر ما تحمیل شده است. مردان به راحتی و با افتخار می گویند «طلاقش دادم» ولی زنان با پنهان کردن این موضوع و ترس از عواقب بعدی آن همیشه ساکت می مانند و مدت ها رنج می کشند. «آری، جشن کوچک و صمیمی که نزدیک ترین دوستانش به شمول بیش از دوهزار دوست دنیای مجازی اش برای حضور در کافه ای در پل سرخ شهر کابل، کارت دعوت دریافت کرده بودند. نامش فاطمه مددی، زن ۲۴ ساله، دانش جوی حقوق است. او چند سالی در رسانه ها کار کرده و اکنون انجمن دانش جوی دانشگاه ابن سینا را نیز رهبری می کند.»

عشق در زنده گی تک فرزند خانواده راه باز کرد

فاطمه مثل میلیون ها انسان افغانستانی دیگر، در سرزمین مهاجرت زاده شده و تازه پنج سال می شود که به کابل آمده است. می گوید: «زنده گی در ایران معمولی و محدود بود. زمینه فعالیت اجتماعی مهاجران در آن جا مهیا نیست. راه خانه تا مکتب یک مسیر تکراری و تنها روزنه ای بود که نور امید از آن می تابید. وقتی پدرم از هوای سرد و روحیه مردم کابل می گفت؛ خیلی دوست داشتم کابل را هم ببینم. اما سنت اجتماعی و خانواده گی به ما اجازه نمی داد که دختر بدون اجازه یا تنهایی سفر کند. آرزوی دیدن کابل، پس از ازدواج به واقعیت پیوست. یک هفته پس از ازدواج به افغانستان آمدیم تا زنده گی در کابل را نیز تجربه کنیم.»

او تک فرزند خانواده است که هجده سال پس از ازدواج پدر و مادرش به دنیا آمده و با تجربه ای پنج سال زنده گی مشترک می گوید تا یک شخص ازدواج نکند، قدر زنده گی قبل از ازدواج را نمی داند. فاطمه: «کانون خانواده ای سه نفری ما گرم بود و با تمام محدودیت های مهاجرت، پدرم هر شب بر سفره ای ما لب خند می آورد و مادرم تمام خانه را آرامش می بخشید. ولی شب های سرد زمستان دلم برای گرم شدن خانه با تولد یک خواهر یا برادر، تقلا می کرد، اما رؤیایی که هرگز محقق نشد؛ پدرم در گذشت و مادرم پس از آن زیر طعنه ای قوم و آشنا قرار گرفت که چرا فرزند پسر به دنیا نیاورده است. این سرنوشت محتوم زنان در جوامع سنتی است.»

پس از مرگ پدر، مادرش ازدواج مجدد می کند. ازدواج مجدد مادرش سبب شد تا فاطمه با پسر خوش فکری به نام محمد آشنا شود. محمد، پسر عموی ناتنی فاطمه است. هم زمان با اولین نگاهایی که با حس عاطفی آمیخته بود، فاطمه و محمد را متعجب کردند که متوجه چقدر باهم هم فکر اند. «آن روزها دل مان برای دیدن هم دیگر گرم بود و زنده گی را با عشق معنا می کردیم. همه خواست ها و نگاه مان نسبت به چگونه زیستن، مشترک بود. تصمیم گرفتیم به صورت رسمی باهم نامزد شویم. سه سال باهم نامزد ماندیم؛ محمد در کابل آمده بود تا درس هایش را ادامه دهد. او با خیلی از مردانی که تا آن زمان دیده بودم فرق می کرد؛ دقیق کسی بود که من می خواستم همراهم باشم.»

این دو جوان سه سال پس از نامزدی، عروسی شان را در ایران جشن گرفتند. یک هفته بعد به کابل آمدند و اکنون پنج سال از آن روز می گذرد. «پنج سال زنده گی مشترک میان من و مردی که پنج سال از من بزرگ تر بود، فراز و نشیب هایی هم داشت. روزهای نخست زنده گی با لذت بردن از تازه گی و تفاوت محیط می گذشت. تفاهم بر سر مسایل خانه گی کانون ما را گرم کرده بود. اما مشکلات در درون زنده گی همواره از آن جا درز می کند که انسان ها از محیط متأثر می شوند.

می گفت هر کس به کار خودش برسد. دیگر آن هوای تفریح و قدم زدن های دو نفری را هم نداشت؛ ترجیح می داد با موبایل خودش را سرگرم کند.

نادیده گرفتن احساس و خواست های یک زن به طور قطع می تواند منجر به گسست رابطه شود. مردم به چنین پنداری هستند که یک زوج وقتی به صورت رسمی نامه ای طلاق را نوشتند از هم جدا می شوند؛ اما گسستی که در روابط زن و مرد به وجود می آید شاید سال ها پیش تر از نوشتن این نامه، طلاق را جاری کند. طلاق وقتی اتفاق می افتد که یک زن و مرد هیچ وقتی از هیچ نگاهی نتوانند هم دیگر را ارضاع بکنند؛ چه رابطه ای روحی باشد، چه رابطه ای جنسی.

شاید گسست رابطه فاطمه و محمد از آن زمان آغاز شد که دیگر هوا و حوصله ای باهم بودن را نداشتند. «من فکر می کنم رابطه ای ما از آن وقت شکست که ما دیگر هیچ عکس دونفری نگرفتیم و هیچ وقت باهم بیرون نرفتیم تا تفریح کنیم؛ حتما یادم نمی آید آخرین باری که باهم بیرون رفتیم کی بود؟». گاهی برای بریدن از یک رابطه آدم می خواهد تا با بررسی و حذف عکس های باهمی، دلش را خالی کند ولی وقتی به پایان رابطه خودم با محمد فکر می کردم، عکس های



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۷۱ • دوشنبه ۱۳۹۷
Monday • January 21, 2019
Vol. 2 • No. 71



خواننده‌گان عزیز نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران منتشر می‌کند.
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان
سردبیر: ریحانه رها
گزارش‌گر: فرزانه احساس و حسین احمدی
عکاس: نجیبه نوری
صفحه‌آرا: اولیا عماد
زیر نظر هیئت تحریر
به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسنده‌گان می‌باشد.
هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۹۴
آدرس الکترونیکی:
Nimrokhweekly7@gmail.com

گزارش آمینه امید

تا زمانی که یک نظام هدف رسیدن به توسعه را نداشته باشد، تغییر در جامعه به وجود نمی‌آید

در قسمت دیگر بانو شاه گل رضایی حضور و مشارکت زنان را مشروعیت دهنده حکومت‌ها دانسته و گفت: در طول هفده سال اخیر زنان نقش بی‌بدیل در صلح، حکومت‌داری خوب و قانون‌مداری داشته‌اند. اما زنان نیازمند آن هست که نقش و حضور موثر در تصمیم‌گیری‌ها در سطح کشور داشته باشند.

مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های سیاسی کشور افزود که تا هنوز به دلیل نبود زمینه و فرصت‌ها زنان نتوانسته‌اند که مشارکت آگاهانه و فعال داشته باشند.
محمد جواد صالحی رییس دانشگاه گوهرشاد نیز به



در اخیر این کنفرانس، اشتراک‌کننده‌ها به گروه‌های مختلف تقسیم شده و در رابطه با موضوعات مشخص در مورد زنان، چالش‌ها، حکومت‌داری خوب و صلح پایدار بحث کردند. برنامه با صحبت‌های آقای فرزام رییس کمیسیون ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر به پایان رسید.

مشارکت دوام‌دار و منسجم زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، و تصمیم‌گیری‌ها تاکید نمود. وی شایسته‌گی و حضور کیفی بانوان را مهم‌ترین عامل پیش‌رفت در زنده‌گی آنان دانسته افزود: تا زمانی که یک نظام هدف رسیدن به توسعه را نداشته باشد تغییر در جامعه به وجود نمی‌آید.

کنفرانس ملی؛ نقش زنان در حکومت‌داری خوب و صلح پایدار با ابتکار دانشگاه گوهرشاد و کمیسیون مستقل حقوق بشر در کابل برگزار شد.
در این برنامه جمع‌گستر از بانوان از ارگان‌های مختلف دولتی و غیردولتی به شمول والی کابل، اساتید دانشگاه‌ها و فعالین مدنی حضور داشتند.
بانو سیماسمر رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در این برنامه در رابطه به حقوق بشری افراد و تامین آن از سوی حکومت‌ها صحبت نموده افزود: حقوق بشر مرز و جغرافیا نمی‌شناسد حقوق انسانی است که تمام افراد بشر از آن برخوردار اند. اما در کشورهای که همیشه جنگ و ناامنی وجود داشته‌اند زیر پا شدن حقوق بشر و تامین نشدن آن یکی از چالش‌های اساسی در جامعه است.

چنانچه در افغانستان و سایر کشورهای پسا منازعه جنگ و ناامنی همواره از انسان‌ها قربانی می‌گیرند، که در این میان آسیب‌پذیرترین افراد جامعه زنان و کودکان بوده‌اند و زنان خواسته با ناخواسته محدود شده‌اند و از زنان در زمان‌های جنگ و صلح استفاده ابزاری صورت گرفته است. خشونت‌های جنگی هنوز هم برای خانم‌ها وجود دارد. گروه‌های مانند بکوحرام و داعش هنوز هم از بانوان برده جنسی می‌سازند. بانو سمر در ادامه صحبت‌هایش برابری حقوق مردان و زنان را یک اصل قرار داده به قانون‌مداری و جلوگیری از انارشیم تاکید نمود. به باور وی حمایت از حقوق بشر، رعایت حقوق زنان و حضور موثر زنان در تصمیم‌گیری‌ها در کنار مردان می‌تواند منجر به انکشاف، دموکراسی و صلح پایدار شود.
در ادامه‌ی محفل آقای... والی کابل ضمن تاکید بر

تحلیل بیژن سیامک

چند سطر در مورد زنان مبارز جهانی سومی

می‌گویند «مال مردم» یا خیلی محترمانه‌اش «چهار صبا مهمان»! می‌گویند دختر چهار صبا مهمان خانه پدر است. با این حال، این مهمان هر جایی که می‌رود فقط کار می‌کند و بچه‌داری و پرستاری، معلوم نیست که این مهمان خانه خودش کجاست؟! چون ازدواج هم که می‌کند با یک چمدان می‌رود، و شوهر هم که از خانه بیرونش کند با همان یک چمدان بر می‌گردد. از عشق که چیزی حالی‌مان نیست؛ نمی‌فهمیم چه جوری به خواهرها مان یا مادرها مان ابراز علاقه کنیم. فکر می‌کنیم دوست‌داشتن زن فقط در مقام معشوقه • ادامه در صفحه ۲...

شوهر و مادر شوهر برادر شوهر و خواهر شوهر... گاهی هم می‌شود مادر مادر خودش... یا مادر پدر خودش، حتا از همان روز اول ممکن است مادر به‌دنیای بیاید... هنوز پایش به زمین نرسیده ممکن است شوهری برایش انتخاب کرده باشند!...
به این موجودی که تمام عمرش را مادری می‌کند؛

یک زن غربی دو دوره در زنده‌گی مادری می‌کند! در کودکی برای عروسک‌هایش و در جوانی برای بچه‌هایش. ولی یک زن شرقی و یک زن جهانی سومی؛ تمام عمرش را مادر است... وقتی کودک است مادر عروسک‌هایش، همین‌که پا به نوجوانی گذاشت مادر برادر هایش، بعد که ازدواج کرد می‌شود مادر بچه‌های خودش... مادر پدر



مشارکت دوام‌دار!

دوام‌داره کی‌تون!

د افغانستان په اړه د جنیوا په وروستی کنفرانس کې نړیوالې ټولنې یو ځلې بیا له افغانانو او د افغانستان له دولت سره د سولې د ټینګښت او سوکالی په برخه کې د همکاری ژمنه وکړه. دغه راز افغان دولت په دغه کنفرانس کې د پرمختګونو او اصلاحاتو د راوستلو په اړه خپله ژمنه تازه کړه. د جنیوا کنفرانس د افغان دولت او نړیوالې ټولنې ترمنځ د ملګرتیا د دوام یو ښه فرصت و. همدا شان نړیوالې ټولنې تر ۱۳۹۹ کال پورې د افغانستان د پرمختګ لپاره د ۱۵،۲ میلیارد ډالرو مرسته تایید کړه.



کنفرانس اخیر جنیوا در مورد افغانستان، همکاری جامعه جهانی با مردم و دولت افغانستان برای آوردن صلح و رفاه را نشان داد. در این کنفرانس دولت افغانستان نیز تعهداتش را برای آوردن اصلاحات و پیشرفت تجدید کرد.
کنفرانس جنیوا یک فرصت خوب برای دولت افغانستان و جامعه جهانی برای ادامه همکاری بود. همچنان جامعه جهانی تصمیم خود برای کمک ۱۵،۲ میلیارد دلاری برای توسعه افغانستان تا سال ۱۳۹۹ را دوباره تایید کرد.